اسرائیل پیشران سقوط تمدن غرب

سلمان مالکی: در ادبیات آینده‌پژوهی، مفهوم «پیشران» بـه عوامل یا روندهایی اطلاق می‌شـود که می‌توانند به طور قابل توجهی بر توسعه و تحول جامعه و تمدن تأثیر بگذارند. پیشران‌ها می‌توانند در زمینه‌های مختلف مانند اقتصاد، فناوری، فرهنگ، سیاست و محیط‌زیست ظاهر شـوند و به عنـوان محرک‌هایی برای تغییرات اساسـی عمل کنند.

پیشران‌ها عواملی شـناخته می‌شوند که به توسعه و تغییر در سـطوح مختلف اجتماعـی و اقتصادی کمک می‌کننـد. آنها می‌توانند شـامل روندهـای اجتماعی و سیاسـی، فناوری‌های نوین، تغییرات زیسـت‌محیطی و تغییرات سیاسی باشند. در این راستا، آینده‌پژوهان معمولا به شناسایی این پیشران‌ها و تجزیه و تحلیل تأثیرات آنها بر آینده می‌پردازند.

شناسـایی و تحلیل پیشـران‌ها از منظر آینده‌پژوهی می‌تواند به ما کمک کند به درک بهتری از تحولات آینده و چالش‌های پیش رو دست یابیم. این تحلیل‌ها نه‌تنها به تصمیم‌گیرندگان در ایجاد سیاست‌های مؤثر کمک می‌کند بلکـه به جامعه نیز کمک می‌کند در مواجهه با تغییرات بزرگ و غیرمنتظره آماده باشد.

حمایت غرب از رژیم صهیونیستی به عنوان یک موضوع پیچیده و چندبعدی، نه‌تنها بر سیاست‌های بین‌المللی و امنیت جهانی تأثیر می‌گذارد، بلکه به عنوان یکی از عوامل پیشران در سقوط تمدن غرب نیز در نظر گرفته می‌شود.

افـول تمدن غرب در نتیجه حمایت بی‌چون و چرا از رژیم صهیونیستی می‌تواند از منظر قرآن کریم، به عنوان سـقوطی تمدنی تعبیر شـود که در آن مفاهیم اخلاقی، عدالت اجتماعی و انسـانی زیر پا گذاشته شده‌اند. آیات قرآن بارها به عوامل و دلایل سـقوط تمدن‌های گذشته اشاره کرده‌اند و می‌توان از این آموزه‌ها برای درک چرایی و چگونگـی افول تمدن غرب با توجه به حمایت از رژیم صهیونیستی بهره برد.

۱- ظلم و تجاوز به حقوق دیگران

از دیدگاه قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین دلایل سقوط تمدن‌ها، گسـترش ظلم و تجاوز به حقوق دیگران است. تمدنی که به حمایت از ظلم بپردازد، در نهایت به سقوط دچار خواهد شد. اسرائیل غاصب با اشغال سرزمین‌های فلسـطینی و عملیات‌های نظامی و شهرک‌سـازی‌های غیرقانونـی، به طور گسـترده حقوق مردم فلسـطین را نقض کرده اسـت و در یک سال گذشته به جنایاتی بی‌سـابقه و حتی نسل‌کشی رو آورده است.

غـرب نیز با حمایت از این رژیم، بویژه با جلوگیری از اقدامات بین‌المللی‌ای که به دنبال متوقف کردن این تجاوزات اسـت، در این ظلم شریک شده است.

در آیه ۴۱ سوره روم آمده است:

«ظَهَرَ الْفَسَـادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ؛ فساد در خشکی و دریا به سـبب کارهایی که مردم با دسـتان خود انجام داده‌اند، ظاهر شـده است تا خداوند به آنها نتیجه برخی اعمال‌شان را بچشاند؛ شاید بازگردند».

بر اسـاس این آیه، فسـاد و تجاوز به حقوق دیگران نتیجـه اعمال ظالمانه اسـت و در نهایـت به نابودی آن تمدن می‌انجامد.

۲- دوگانگی در عدالت و حقوق بشر

تمـدن غرب همـواره مدعی حمایت از حقوق بشـر و عدالت اسـت اما حمایت از رژیمـی که به طور مداوم حقوق فلسـطینی‌ها را نقض می‌کند، تناقض بزرگی در این ادعاها ایجاد کرده اسـت. در قـرآن کریم، عدالت و انصاف به عنوان پایه‌های اساسی هر تمدن موفق معرفی شـده‌اند. عدم اجرای عدالت و رواج دوگانگی در رفتار با ملت‌ها و قومیت‌های مختلف، از دلایل سـقوط تمدن‌ها محسوب می‌شود.

در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است:

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْـطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَی أَنفُسِـکُمْ أَوِ الْوَالِدَیْنِ وَالْأَقْرَبِینَ؛ ای کسـانی که ایمان آورده‌اید! به عدالت و انصاف قیام کنید و شـاهدان حق باشید، حتی اگر این امر علیه خودتان، والدین‌تان یا نزدیکان‌تان باشد».

ایـن آیه تأکید می‌کند عدالت نباید در خدمت منافع شخصی یا قومی باشد. غرب با اعمال سیاست‌های دوگانه در حمایت از رژیم صهیونیستی و سکوت در برابر جنایات آن، به بی‌عدالتی دامن زده است.

۳- فساد اخلاقی و اجتماعی

قرآن کریم سقوط تمدن‌ها را به گسترش فساد اخلاقی و اجتماعی نیز نسبت می‌دهد. صهیونیسم به‌عنوان یک رژیم اشغالگر که مرتکب جنایات جنگی می‌شود، الگویی برای فسـاد و انحراف در منطقه اسـت و غرب با حمایت از این رفتارها، به ترویج چنین الگوهایی در جهان کمک کرده اسـت. این گونه فساد نه‌تنها به سرکوب ملت‌های دیگر منجر می‌شـود، بلکه تمدن حامی خود را نیز دچار زوال می‌کند.

آیه ۸۵ سوره هود اشاره به عذاب قوم شعیب دارد که به دلیل فساد اقتصادی و اجتماعی دچار عذاب الهی شدند:

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ؛ و اموال مردم را کم نگذارید و در زمین فساد نکنید».

حمایـت غـرب از رژیـم و سـکوت در برابر تجـاوزات آن، در واقع تأییدی بر گسـترش فساد در جهان است و این رفتارها باعث تضعیف اخلاقیات در تمدن غرب شده است.

۴- سرکشی و تکبر

سرکشی و تکبر از دیگر دلایل سقوط تمدن‌ها در قرآن کریم ذکر شـده است. رژیم صهیونیستی با سیاست‌های تجاوزکارانه خود، نوعی سرکشـی و تکبر در برابر حقوق بین‌المللی و حقوق انسانی از خود نشان داده است. غرب نیز با حمایت از این رژیم در این تکبر شریک شده است. قرآن کریم به وضوح هشدار می‌دهد تکبر و سرکشی در نهایت به سقوط تمدن‌ها می‌انجامد.

آیه ۱۴۶ سوره اعراف به این نکته اشاره دارد:

«سَـأَصْرِفُ عَنْ آیَاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ؛ کسـانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیات خود بازمی‌دارم».

حمایت غربی‌ها از رژیم صهیونیسـتی و چشم‌پوشی از تکبر و سرکشـی این رژیم، نشـان‌دهنده آن است که تمدن غرب نیز از این خصوصیت ناپسند تأثیر پذیرفته و به سمت زوال حرکت می‌کند.

۵- انکار حقیقت و پیروی از طاغوت

رژیم صهیونیستی، در طول تاریخ همواره با سیاست‌های تهاجمی و سـرکوبگرانه خود بـه انکار حقیقت و عدالت پرداخته اسـت. حمایت غرب از چنین رژیمی به معنای پیروی از طاغوت و انکار حقایق الهی اسـت. قرآن کریم انـکار حقایق و پیروی از طاغـوت را از مهم‌ترین دلایل سقوط تمدن‌ها می‌داند.

در آیه ۳۶ سوره نحل آمده است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُـولا أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ و به‌راستی در هر امتی پیامبری فرستادیم [که بگوید] خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری کنید.»

تمدن غرب که به دنبال حمایت از رژیم صهیونیستی و سیاست‌های طاغوتی آن است، در حقیقت از مسیر حق منحرف شده و به سوی زوال پیش می‌رود.

■ جمع‌بندی

تمـدن غـرب در حمایـت از رژیم صهیونیسـتی، با چالش‌های اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و حتی دینی مواجه شده است که بر اساس آموزه‌های قرآن، عواملی مانند ظلم، فساد، تکبر و انکار حقیقت می‌توانند از دلایل مهم افول این تمدن باشند. حمایت غرب از رژیم صهیونیستی می‌تواند به عنوان یک عامل پیشران در سقوط تمدن غرب در نظر گرفته شـود. با توجه به نارضایتی‌های عمومی، خطرات امنیتی و تأثیرات منفی این حمایت‌ها بر سیاسـت‌های بین‌المللی، این نتیجه‌گیری می‌تواند به عنوان یک هشدار برای آینده محسوب شود.

از منظـر قـرآن، وحـدت مسـلمانان و پرهیـز از وابسـتگی بـه بیگانـگان و تحکیـم کمربنـد دفاعی تنهـا راه نجـات از ایـن بحران‌هـا و تـداوم تمـدن اسلامی است.

آب در لانه مورچگان!

[رضا رحمتی*]

۱- تصمیم‌گیـران اسـرائیل بـا همراهی دوسـتان آمریکایی‌شان یک برداشت بسیار خطرناک (از نقطه نظر من ایرانی) نسـبت به شـرایط اجتماعی ایران دارند که این برداشـت در ذهنیت آنها رسـوب پیدا کرده است و آن اینکه «امکان فروپاشی از درون برای ایران» بهترین گزینه برای مواجهه یا رویارویی با ایران اسـت. برای از بین بردن این برداشت خطرناک (نه برای جمهوری اسـلامی، بلکه برای کلیت و تمامیت ارضی ایران)، چگونه باید رفتار شـود تا «آب در لانه مورچگان» روانه شود؟

۲- آیا ما در شرایط جنگی هستیم؟ به برداشت من این عبارت بیش از حد بزرگ‌نمایی شـده است. آیا این وضعیت پینگ‌پنگی بین ایران و اسرائیل به سمت تقابـل تمام‌عیار حرکت می‌کند؟ این هم با توجه به توانایـی و آمادگـی که در میدان نبـرد وجود دارد، اغراق‌آمیز است. آیا اسرائیل بعد از «وعده صادق ۲»، بـه ایران حمله می‌کند؟ از نظر ارزیابی توان پاسـخ ایران به حمله اسـرائیل، جمع‌بندی اسرائیل به این سـادگی نیست. به همین دلیل بعد از مدت ۳ هفته از عملیات «وعده صادق ۲» هنوز به اراده منسجمی نرسـیده است. با این حال آرایش فضای رسانه‌ای و روانی در حال ایجاد فضایی از «انتظار حمله» از جانب اسرائیل است. جملاتی شبیه اینکه «اسرائیل به کدام هدف حمله می‌کند» یا «در صورت حمله اسـرائیل پاسـخ ایران چه خواهد بود» و...، همه برای تقویت همان «فضای انتظار» است. این ادبیات بیشتر نتیجه آمادگی ذهنی و در یک هماهنگی رسـانه‌ای است. در فضـای نخبگانی و تصمیم‌گیری آنچه مشـخص است این اسـت که اگر اسرائیل به اهدافی در ایران حمله کند، سـطح پاسـخ ایران مشـخص و تعریف شـده است. سـابقه رفتار خارجی ایران خصوصا در سال‌های بعد از ظهور داعش، نشان‌دهنده این است که ایران تمایلی به اسـتفاده از «خویشتن‌داری» در قبال تجاوز ندارد. ایران در یک دهه گذشته متاثر از برداشـت نخبگان سیاسی و نظامی دکترین «پاسخ متقابل» خود را تغییر داده اسـت. به این برداشـت رسیده که «پاسخ دهد؛ متناسب یا فراتر از تناسب». نیز اگر ایران توانمندی کافی برای پاسخ (هم یا بیش سـطح) به تهاجم خارجی را نداشت، سطح تنش را تا این اندازه بالا نگه نمی‌داشـت. می‌توان چند مورد را مربـوط بـه پیش از این دوره مثـال زد که ایران از سیاست «خویشـتن‌داری» استفاده کرده به این دلیل که ارزیابی دقیقی نسـبت بـه توانمندی‌های خـود در قبال دشـمن خارجی نداشـته اسـت اما عبور ایران از این سیاسـت، نشـانه‌ای اسـت از این برداشـت که بازیگر ایرانی نسبت به توانمندی‌های نظامـی داخلی از یک سـو و میزان تـوان خصم از دیگر سـو اشـراف کامل دارد. در این بین مهم‌ترین مسـاله این اسـت که رفتار سیاسـت خارجی ایران چگونـه باشـد کـه «آب را در لانـه مورچـگان» روانه کند؟

۳- سیاسـت خارجی، مکمل سیاست داخلی است. این معادله برعکس هم هسـت. کشوری که پشتوانه اجتماعـی محکمـی دارد، در تصمیم‌گیری خارجی تردید به خرج نمی‌دهد، برعکس بازیگری که نسبت به پشتوانه اجتماعی تصمیماتش مردد است، سیاست خارجی‌اش هم سسـت و لق خواهد بود. سیاسـت خارجی همواره در شایع‌ترین تعریف خود، پلی میان سیاسـت داخلی و رفتار بین‌المللی یک کشور است. مهم‌ترین ملات و مصالح مورد نیاز برای ساخت این پل، «منافع ملی» است. منافع ملی بر اساس قدرت ملی تعریف می‌شود. به همین دلیل است که منافع ملی موضوعی گنگ و مبهم نیست، شفاف است که هر دسـته سیاسی نمی‌تواند منافع ملی را آنگونه که خود به آن تمایل دارد، تعریف کند. منافع ملی عمدتا روح تمنا و خواست «یک ملت» است. از سوی دیگر «منافع» همان «ملت» است. رفتار سیاست خارجی ایران چگونه باشـد که «آب را بـه لانه مورچگان» روانه کند؟

۴- اقتصاد، بخش گسست‌ناپذیری از توانمندی یک سیستم سیاسی برای بازیگری در صحنه بین‌المللی اسـت. رفاه، آسـایش، برخورداری از امکانات، نظام تامین اجتماعی قدرتمند، سیستم شفاف اقتصادی، نظام مالیات‌گیری قدرتمند، تثبیت شرایط اقتصادی، پایداری شـرایط زندگی، مبارزه با فقر، از بین بردن بیکاری، سیاسـت‌های رشـد و توسـعه اقتصادی، صنعتی‌شدن، حمایت از بنگاه‌های خرد و زودبازده، حمایـت از صنایـع سـنگین و بنگاه‌هـای بزرگ، جلوگیری از ورشکستگی اقتصادی صنایع، حمایت از اقشار کم برخوردار، اصلاح الگوی غیرمتعارف مصرف، افزایش درآمد سرانه شهروندان، بهبود شاخص تولید ناخالـص داخلـی، افزایش توان رقابـت بین‌المللی، تسهیل وضعیت اقتصادی برای سرمایه‌گذاری، نظام توزیعی عادلانه، قرار گرفتن در زمره کشورهای مهم از نظر اقتصادی در سطح بین‌المللی، قرار گرفتن در زنجیره رقابت صنعـت، تکنولوژی، هوش مصنوعی، فضـا، دریـا و همه و همه از ویژگی‌هـا و مولفه‌های قدرت اسـت. با این زمینه‌های توسـعه و با توجه به سـطح و عمق رفتار دشـمنانه خارجی خصم، رفتار سیاسـت خارجی ایران چگونه باشـد که «آب را به لانه مورچگان» روانه کند؟

۵- ایران باید در هوشمندانه‌ترین وضعیت از تفکیک وظایف قرار داشته باشد. همانقدر که «امورات نظامی ایـران کار می‌کنـد»، «اقتصاد هم بایـد کار کند». «نظامیان سـر پست‌های خود هسـتند»، «وظیفه دولت هم این اسـت که سـر پسـت خود باشـد». «صنایـع نظامی با قـدرت در حال تولید موشـک و پهپـاد و سیسـتم‌های پدافند هوایـی، دریایی و زمینـی و الکترونیک هسـتند»، «صنایع اقتصادی، غذایی، زیرسـاختی، عمرانی، توسعه‌ای و بانکی هم باید به صورت شـبانه‌روزی در حال تولید موشک‌ها و پهپادهـای مورد نیـاز ایران در اقتصاد باشـند». توسـعه کشور همه‌جانبه اسـت، توسعه یک موجود عقیم یا عجیب‌الخلقه نیسـت که دسـتانی بزرگ و سـری کوچک داشـته باشد. در توسـعه باید توازن وجود داشته باشد. تقویت امور و اصلاح سیستم‌ها و سیاست‌های اقتصادی، وظیفه دولت است، اختیارات دولت هم بـرای اصلاح این امور در قانون اساسـی فراوان است. دولت به صورت اجتناب‌ناپذیری باید در راستای تقویت سیاست اقتصادی کشور گام بردارد. حال چگونه ایران «آب در لانه مورچگان» روانه کند؟

۶- موشـک باید درسـت کار کند، درسـت هم کار می‌کنـد و ملت ایران قـدردان زحمات و تلاش‌های خسـتگی‌ناپذیر فرزندانـش اسـت، کلاه از سـر بر می‌دارد و به عنوان معلمی در دانشـگاه همیشـه از غـروری که با واسـطه تلاش‌تـان به مـن داده‌اید می‌گویم و می‌نویسـم. شـما فرزندان ایران سـبب شدید بتوانیم با آسایش درباره این مسائل بنویسیم و برای نخسـتین‌بار در تاریخ این ملت زخم خورده، خیال‌مـان راحت باشـد کـه شـما نمی‌گذارید در بدتریـن حالتـش هم یـک وجـب از خاک‌مان را وجه‌المصالحـه قـرار دهند. اما چگونـه حاصل این تلاش فرزندان ایران «آب را در لانه مورچگان» روانه کند؟

۷- امـا این را هـم می‌دانیم تا اقتصاد درسـت کار نکند، غرش موشـک‌ها از فراز آسـمان ایران و عبور در ۸ دقیقـه در فاصله نزدیک به ۱۵۰۰ کیلومتری نمی‌توانـد آلام قلب‌های جریحه‌دار شـده یک ملت حامی مظلومان را برای حمایت از آرمان‌های انسانی التیـام بخشـد. تا اقتصـاد درسـت کار نکند، غرور فرود موشـک‌ها به پایگاه نواتیـم و دیگران، تبدیل به یک حـس درازمدت «افتخـار»، «عزت‌طلب» و «شرافت‌جویی» برای تاریخی‌ترین ملت این گسترده خاکی نخواهد شد. تا اقتصاد درست کار نکند، منافع ملی به‌درسـتی تعریف نمی‌شـود و در «برداشـت مردمی» تبدیل به منافع یک گروه یا دسـته خاص (اصلاح‌طلـب یا اصولگرا یا انقلابی) خواهد شـد. تا اقتصاد درسـت کار نکند، «وفـاق» ایده‌ای نه از آن یک ملت که برآمده از دستکاری سیاسی و انتخاباتی تعبیر خواهد شد. اقتصاد باید درست کار کند. پیوست فرهنگی ضربات موشـکی چه قبلـی و چه احتمالا بعـدی و در واکنـش به اقدامات خصمانه دشـمن، اصلاحات اقتصادی برای تاثیر مسـتقیم بر معیشت مردمی است. اقتصاد که درست کار کند، وحدت هم پیرامون تصمیمات سخت سیاست خارجی در مواقع بحرانی تسهیل می‌شود.

۸- اقتصـاد کـه درسـت کار کنـد، «آب در لانـه مورچگان» روانه خواهد شـد و دشـمنان ایران که همیشه بوده‌اند و همیشه خواهند بود، طمع به درون کشـور نخواهند کرد. اقتصاد که درسـت کار کند و درون خانه که وحدت داشـته باشـند، محجورین، صغار و سفیهانی شبیه به نتانیاهو به طمع نخواهند نشسـت که می‌توانند از شـرایط داخلی ایران علیه نظام سیاسی بهره ببرند. آب را باید در لانه مورچگان روانه کرد.

*عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا

آوارگی مدعیان حل بحران آوارگان!

حنیـف غفـاری: شـبکه ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیسـتی با اسـتناد به یک نظرسـنجی جدید، اذعـان کرد نیمی از صهیونیست‌های ساکن جنوب فلسطین اشغالی و ۷۰ درصد ساکنان مناطق شمال سرزمین‌های اشغالی تصمیمی برای بازگشـت به خانه‌های [غصبی] خود در این مناطق ندارند. این نظرسنجی در حالی منتشر می‌شود که نتانیاهو پس از شهادت مظلومانه سیدالشهدای مقاومت، مدعی شد بزودی ساکنان شمال اراضی اشغالی به مناطق قبلی سکونت خود بازمی‌گردنـد و بحـران آوارگان دیگر برای همیشـه از بین خواهد رفت اما اکنون نه تنها شاهد حل بحران آوارگان در اراضی اشـغالی نیستیم، بلکه شاهد بسط آن به دیگر نقاط این سرزمین غصب شده هستیم! به عبارتی گویاتر، نتانیاهو با حماقتی که در بیروت نشان داد، دامنه بحران را عمیق‌تر و آینده آن را به ضرر صهیونیست‌ها هولناک‌تر کرد.

صورت‌بندی بحران آوارگان در اراضی اشـغالی تا حدود زیادی پیچیده است. واقعیت امر این است که مثلث «ارتش - کابینـه – موسـاد» ابتدا تصور می‌کرد شـهادت آیت‌الله سیدحسـن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان موجب دفرمه شـدن معادلات فرماندهی میدانی و راهبردی در حزب‌الله خواهـد شـد. آنها برای محکـم‌کاری، ۶ روز پـس از ترور ناجوانمردانه شهید نصرالله، علامه «سیدهاشم صفی‌الدین» جانشـین محتمل سیدحسـن را نیز ترور کردند تا به زعم احمقانـه خود، کار حزب‌الله عملا یکسـره شـود. از این رو صهیونیست‌ها بلافاصله پس از ۲ جنایت ضاحیه و به شهادت رساندن نصرالله و صفی‌الدین، جنگ زمینی در جنوب لبنان را کلید زدند اما نتایجی که صهیونیست‌ها در میدان جنگ زمینی علیه حزب‌الله به دست آوردند، بدترین شوک ممکن را به مثلث شـیطانی قدرت در تل‌آویو وارد کرد. کشـته و زخمی شدن صدها صهیونیست و ناتوانی مطلق تیپ گولانی و دیگر نیروهای ارتش رژیم اشغالگر قدس در تسخیر مناطق هدفگذاری شده در خاک لبنان، سبب شد ژنرال‌ها و مقامات امنیتی رژیم با صحنه‌ای غیرقابل مدیریت و نبردی نامتقارن در برابر خونخواهان شهید سیدحسن نصرالله مواجه شوند. ماجرا به این نقطه ختم نشد. عملیات پهپادی موفقیت‌آمیز و ناگهانی حزب‌الله در عکا منجر به هلاکت و جراحت بیش از یکصد نفر از اعضای تیپ ویژه گولانی شـد و پس از آن نیز اقامتگاه بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر جلاد و کودک‌کش رژیم صهیونیستی مورد اصابت پهپاد مقاومت قرار گرفت.

درست در شرایطی که دشمن به دنبال مصادیق «از هم پاشیدگی ساختاری» حزب‌الله بود، رزمندگان و فرماندهان مقاومت سـخت‌ترین غافلگیری‌هـای میدانی و تاکتیکی را علیه دشمن صهیونیست طراحی و اجرا کردند. این اقدامات متبحرانـه مقاومت لبنان ۲ پیام اساسـی بـرای تل‌آویو و واشنگتن داشت:

نخسـت - بـر خـلاف تصـورات و پیش‌فرض‌هـای ذهنی صهیونیسـت‌ها، حزب‌الله لبنان پس از شهادت سیدالشهدای مقاومت قدرت رصد و اقدام خود را از دسـت نداده و انسـجام ساختاری خود را حفظ کرده است.

دوم - حزب‌الله حتی به حفظ وضع موجود در جبهه نبرد نیز اکتفا نکـرده و «خلاقیت میدانی» خود را در ابعاد گوناگون جنگ به نمایش گذاشـته است. تحلیلگران مسائل امنیتی بـه وضوح آگاهند خلاقیت‌های تاکتیکی از بطن بحران‌های مدیریتی خلق نمی‌شود، بلکه منبعث از تسلط همه‌جانبه بر میدان است.

نکته مهم دیگری که در این برهه زمانی حساس به ذهن خطور می‌کند، معطوف به تبعات سـوء محاسبه دشمن در قبال جبهه مقاومت (خصوصا مقاومت لبنان) اسـت. ابطال پیش‌فرض‌های ذهنی، محاسـباتی و اسـتراتژی نتانیاهو و گالانت در قبال حزب الله، سبب شده بحران آوارگان از یک «بحران نظامی» تبدیل به یک «بحران مزمن روانی» شود. بسـیاری از تحلیلگران می‌گویند حتی اگر جنگ در همین نقطه به پایان برسد و آتش‌بس در جنوب لبنان برقرار شود، اکثر ساکنان شمال اراضی اشغالی دیگر تمایلی به بازگشت به این منطقه ندارند. گزاره‌ای که در ذهن سـاکنان شمال اراضی اشغالی تثبیت شده این است: در شرایطی که حزب‌الله به کورترین و صیانت‌شده‌ترین نقاط در عمق اراضی اشغالی دسترسی دارد و حتی اقامتگاه نتانیاهو و محل اسکان تیپ گولانـی را هدف قرار می‌دهد، چه تضمینی برای اسـتمرار زندگی سـاکنان بخش شـمالی اراضی اشـغالی در دوران پساجنگ وجود دارد؟!

مشاوران نظامی و امنیتی نتانیاهو به وی تاکید کرده بودند تنها راه‌حل بحران آوارگان شمال اراضی اشغالی، اثبات عدم توانایی مقاومت لبنان در دسترسـی به این مناطق است. با این حال نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس اکنون باید اذعان کند حزب‌الله نه‌تنها به مناطق شمال، بلکه به حیفا و تل‌آویو و حتی اقامتگاه‌های وی(!) و هر نقطه دیگری از اراضی اشغالی دسترسی دارد. این دسترسی، متاثر از ترکیب توان موشکی و توان تاکتیکی حزب‌الله در دور زدن ساختار پدافندی پیچیده صهیونیست‌هاست. حتی استقرار سامانه تاد نیز قابلیت مهار این توانمندی هیبریدی را ندارد.

معضل آوارگان اراضی اشغالی هم به لحاظ تعداد نفرات (یکصد هزار صهیونیست غاصب) و هم به لحاظ مناطقی که مشـمول این بحران شده‌اند، گسترش پیدا کرده است. این گسـتردگی کمی و کیفی، جایی برای استمرار راهبردهای پیشین نتانیاهو در قبال این بحران باقی نگذاشته و در عین حال، قدرت تدوین مدل راهبردی - تاکتیکی جدید در قبال این بحران را از نخسـت‌وزیر مفلوک و شکست‌خورده رژیم اشـغالگر سلب کرده است. بحران آوارگان، دیگر محدود در فرامتن جنگ غزه و لبنان نبوده و تبدیل به معضلی دائمی، تا زمان سقوط نهایی و مطلق رژیم اشغالگر قدس خواهد شد.